

کوکب آسمان حکمت

زندگی، اندیشه، اخلاق و مبارزات

شهادت مفتوح

● غلامرضا گلی زواره



● خانواده، دوران کودکی و

تحصیلات مقدماتی

حاج شیخ محمود مفتوح از واعظان و عالمان مشهور همدان بود که در نهایت زهد و صداقت زندگی می‌کرد و در بین اهالی این منطقه احترامی بسزا داشت. او که به ساحت مقدس خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام ارادت می‌ورزید، ذوق ادبی و لطافت روحی خویش را در این راه به کار گرفت و اشعار زیادی در مدح، منقبت و رثای این خاندان سرود. او علاوه بر سخنوری و وعظ و خطابه، در حوزه علمیه همدان به تدریس ادبیات عرب

و مقدمات علوم اسلامی مشغول بود.

محمد مفتوح در سال ۱۳۰۷ هـ ش در خانه چنین پدری پارسا و فاضل دیده به جهان گشود و از اوان زندگی تحت پرورش‌های پرمایه و تربیت سالم خانواده‌ای دانش دوست و اهل فضیلت قرار گرفت. او روی آوردن به معرفت و عمل صالح را نزد والدی وارسته آموخت. از هفت سالگی پایش به سوی مدرسه باز گردید و به تحصیل دروس ابتدایی روی آورد. در کنار تحصیلات مقدماتی، زبان و ادبیات عربی را نزد پدرش آموخت. او از همان دوران گاهی همراه پدرش به

بـسارزی داشت. بـدون شک مجاهدت‌های فکری و کوشش‌های فرهنگی این فرزانه عالیقدر در حرکت‌های فرهنگی و تبلیغی بسیار مؤثر بود.

شهید مفتح پس از آن که مقدمات علوم اسلامی، فقه و بخشی از حکمت و منطق را نزد پدر و استادان حوزه همدان فراگرفت، در سال ۱۳۲۳ هـ. ش به قم هجرت کرد و در حالی که پانزده بهار را سپری نموده بود در حجره‌ای محقر و در نهایت سادگی و با وضع نامناسب معاش و تنگناهای دیگر، در مدرسه دارالشفاء سکنی گزید و به رغم مواجه گشتن با مشکلات گوناگون، با جدیت و تلاش وافر به کسب علم و گذراندن مراحل تقوا و تهذیب پرداخت. ذوق سرشار، استعداد عالی و همت وافرش که با توکل به خداوند و توسل به خاندان عصمت و طهارت

مجالس و عظ و سخنرانی می‌رفت و برخی اوقات پس از خاتمه سخنان پدر و قبل از آن که او از فراز منبر پایین بیاید، برمی‌خاست و با صدای زیبا و لحن دلنشین خود به ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداخت.^۱

* در محضر فرزندان

محمد برای ادامه تحصیل و فراگیری معارف اسلامی در سطوح عالی تر به مدرسه مرحوم آخوند ملاعلی همدانی گام نهاد و از پرتو اندیشه‌های وی در عرصه‌های فقه، اصول، حکمت، فلسفه و تفسیر قرآن بهره گرفت. فضایل اخلاقی و مکارم این عالم فاضل نیز برای محمد مفتح آموزنده بود، او مشاهده می‌کرد که استادش با عموم مردم معاشرتی توأم با عطف و محبت دارد و به دلیل این خصوصیت، در اعماق دل‌ها نفوذ می‌کند و از این رهگذر تربیت و موعظه‌اش اثر می‌بخشد.^۲

آیت الله ملاعلی همدانی رحمته‌الله
جرعه‌هایی از چشمه اندیشه و فضیلت را در کام شهید مفتح ریخت و در تکوین اندیشه‌های آن شهید نقش

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۲۱۷، ۲۷ آذر ۱۳۶۹، ص ۱۱.

۲- مصاحبه با حضرت آیت الله حسین نوری (قسمت اول)، مجله حوزه، شماره ۲۷، مرداد و شهریور ۱۳۶۷.

توأم بود و برخورداری از خرمن معارف استادانی برجسته و وارسته موجب گردید تا مفتاح به صورت تحسین برانگیزی دروس حوزه از قبیل رسائل، مکاسب و کفایه را در طول سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۲ ه. ش فرا گیرد و خود در زمره اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم قلمداد گردد.^۱

آن شهید والامقام، عرفان و دروس خارج فقه و اصول را نزد امام خمینی علیه السلام آموخت. او علاوه بر روابط شاگردی و استادی، با امام علیه السلام پیوندی عاطفی داشت و امام نیز به ایشان ابراز علاقه می نمود. حتی در مدتی که حضرت امام علیه السلام در نجف تبعید بود، وی به طریقی با رهبر و اسوه خویش ارتباط برقرار نموده بود؛ پیامی که آن روح قدسی درباره شهادت مفتاح صادر فرمودند، مبین این رابطه است.^۲

دکتر مفتاح بخشی از رسایل شیخ انصاری را نزد آیت الله مجاهد تبریزی فراگرفت و دروس خارج فقه و اصول را در محضر آیت الله سر و جردی آموخت. در فلسفه، حکمت و عرفان، محضر علامه طباطبایی و آیت الله

رفیعی قزوینی را مغتنم شمرد. مدتی نیز از محضر حضرت آیت الله گلپایگانی و حضرت آیت الله مرعشی نجفی بهره برد. از خرمن کمالات علمی و معرفتی آیات گرام سید محمد حجت کوه کمری، و مرحوم محقق داماد استفاده کافی و وافی نمود و در مدتی کمتر از زمان متداول و مرسوم، دوره کامل خارج علوم حوزه را گذرانید و به درجه اجتهاد نائل گشت.

روح بزرگ و کمال جوی وی و شوق شگرف و استعداد سرشار او موجب شد که در حوزه علمیه به قلّه فقاہت و حکمت، و در دانشگاه به دریافت مدرک دکترا در الهیات و معارف اسلامی نایل آید. پایان نامه تحصیلی او، پژوهشی درباره نهج البلاغه بود که به دلیل ژرفای مطالب و عمق مفاهیم و مطرح نمودن نکات بدیع و تازه یاب، با درجه بسیار

۱ - شهید مفتاح تکبیر و حدت، از نگارنده، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۷.

۲ - مصاحبه با آیت الله دکتر بهشتی، ویژه نامه شهیدان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ آذر ۱۳۵۹، ص ۱۲.

خوب مورد قبول دانشگاه تهران واقع گردید.^۱

* در کسوت تدریس

دکتر مفتاح پس از درک محضر اساتید حوزه و دانشگاه به تدریس سطوح عالی فقه و اصول و حکمت مشغول گردید. او ضمن تدریس کتاب منظومه حاج ملاهادی سبزواری، در تبیین مطالب دشوار این متن فلسفی مطالبی نگاشت و به شرح و توضیح آن پرداخت. او بر حسب ضرورت و احساس مسؤولیت در سال ۱۳۴۸ ه. ش به تهران رفت و همگام با شهید مرتضی مطهری به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت و با وجود آن که در دانشگاه و حوزه به عنوان مُدرّسی نامدار شهرت یافت و حوزه درسی او در زمینه کلام، حکمت و منطق از رونق خاصی برخوردار بود و محضرش از بابرکت‌ترین محافل علمی برای فضلا به شمار می‌آمد، به تدریس در دبیرستان‌های قم در رشته کلام و اعتقادات اسلامی پرداخت و به عنوان چهره‌ای تأثیرگذار موفق گردید بین اقشار روحانی، دانشگاهی و

دبیرستانی پیوندی پاک ایجاد کند و بین آنان انس و الفت برقرار سازد.^۲

دکتر مفتاح از ابتدای تدریس در دبیرستان دین و دانش قم به روشن نمودن اذهان دانش‌آموزان نسبت به اوضاع اجتماعی و مسائل سیاسی اهتمام ورزید و در تشکّل آنان برای افزودن معلومات دینی و آغاز فعالیت علیه رژیم استبدادی بر اساس باورهای دینی جهدی وافر به کار برد.^۳ این مدرسه اولین دبیرستان اسلامی قم بود که شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی آن را بنیان نهاد و خود ریاستش را به عهده داشت.^۴

* تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی

۱- تأسیس کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان:

شهید آیت الله مفتاح با همکاری

۱- فرازهایی از زندگی شهید مفتاح، واحد

فرهنگی بنیاد شهید، ص ۵.

۲- زندگی نامه پیشوایان انقلاب، رضا مرادی، ج دوم، ص ۲-۳؛ شهید مفتاح تکبیر و وحدت، ص ۳۶.

۳- شهید مفتاح تکبیر و وحدت، ص ۳۷.

۴- دیدگاه‌ها، حضرت آیت الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری، ص ۲۲۱-۲۲۰.

شهید دکتر بهشتی رحمته الله علیه و حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) به منظور تقویت پیوند دانش‌آموزان و فرهنگیان و نیز اتحاد دانشجویان و روحانیان اقدام به تأسیس کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان در قم نمود. مسؤلیت مستقیم این حرکت مقدس را شهید مفتاح بر عهده داشت. این کانون، اولین مجتمع اسلامی بود که در آن گروه‌های مختلف جمع می‌شدند و جلوه‌ای از هماهنگی تمامی اقشار جامعه بر محور اسلام و بینش تشیع به شمار می‌رفت. در جلسات هفتگی آن، افرادی فاضل در خصوص مسایل مهم دینی سخنرانی می‌کردند.^۱

فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر آن استاد به خون خفته همچنان ادامه داشت تا آن که به عنوان عنصری فعال و خطرناک برای رژیم غاصب پهلوی شناخته شد. مقبولیت و محبوبیت دکتر مفتاح در بین دانشجویان، روحانیون و دانش‌آموزان، ساواک را به وحشت افکند. از این جهت برای خنثی کردن مبارزات و فعالیت‌های این چهره مؤثر، او را در سال ۱۳۴۷ ه. ش از

آموزش و پرورش اخراج کرد و به نواحی بد آب و هوای جنوبی تبعید نمود و در سال ۱۳۴۸ که دوران تبعیدش پایان یافت و می‌خواست به قم بازگردد، از ورودش به این شهر جلوگیری کردند و او ناگزیر به اقامت در تهران گردید.^۲

۲- ستیز با جهالت:

شهید مفتاح ستیز با جهالت را مهمترین وسیله برای محو استبداد و استعمار تلقی می‌نمود، در سلسله مقالاتی که تحت عنوان «نقش دانشمندان در پیشرفت اسلام» در مجله مکتب اسلام، سال چهارم، به رشته تحریر در آورد در پی این مقصود بود، او می‌خواست مردم را به هویت اصیل فرهنگی و علمی خویش توجه دهد و آنان را از درّه نادانی به قلّه آگاهی برساند و در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش مبارزه با خرافات، امور موهوم و مسائلی که جهل اجتماع را

۱- رسالت دانشگاه و دانشجو، شهید مظلوم

آیت الله دکتر بهشتی، ص ۱۳.

۲- آیات اصول اعتقادی قرآن، شهید مفتاح، مقدمه، ص ۵۵.

تشدید می‌کرد به خوبی دیده می‌شود. گویا رنج او از این بابت نسبت به معضلات دیگر افزون‌تر می‌باشد و تأکید می‌نماید: «پاره‌ای از خرافات و افکار بی‌اساس چون پرده‌ای، چهره نورانی حقایق اسلام را می‌پوشاند و حربه برنده‌ای به دست دشمنان و غارتگران سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمین می‌دهد.»^۱

در جایی دیگر خاطر نشان می‌نماید: «رنج و ناراحتی ما تنها از این جهت نیست که اوهام فکر و عقل انسان‌ها را در بند کرده و سد راه پیشرفت فردی و اجتماعی آنان گشته است، بلکه بیشتر از آن جهت است که بسیاری از پندارهای نابجا را مردم ساده‌لوح به حساب دین گذارده‌اند و در نتیجه لایه‌هایی از گرد و غبار این اعتقادات پوچ روی چهره تابناک و درخشان مسائل واقعی و حقایق ارزنده ادیان نشسته و قیافه واقعی، جذاب و دلنشین دین را مخفی نموده است. به عقیده من امروزه بر هر فرد مسلمان لازم است تا آنجا که می‌تواند در راه مبارزه با خرافات و زدودن

پندارهای غلط از واقعیات دینی کوشش کند.»^۲

وی در سخنانی آتشین، روی آوردن به رسوم شرک‌آمیز را حرکتی جهت خاموش نمودن روح و عواطف اسلامی قلمداد نموده، متذکر گردید: «آخر شما واقعاً حساب کنید چهارشنبه‌سوری یک رسم خیلی مضحکی است. چرا به جای دعوت به ایرانی بودن، به رسوم آتش‌پرستی و ارتجاع قبل از اسلام برمی‌گردند؟ چرا نمی‌گذارند ندای اسلام و افکار و مطالب اسلام در این مملکت منتشر شود؟»^۳

۳- یاری‌رسانی به مردم فلسطین

آن شهید والامقام در سال ۱۳۵۴ ه. ش - پس از آزادی از زندان - وقتی شنید رژیم غاصب صهیونیستی حملاتی را بر ضد مردم محروم و شیعیان لبنان به صورت سراسری آغاز کرده است، شروع به جمع‌آوری

۱- شهید مفتاح تکبیر وحدت، ص ۵۱.
 ۲- نک: کتاب خرافه و نیرنگ، سید کاظم ارفع، مقدمه شهید دکتر مفتاح.
 ۳- مجله پیام انقلاب، شماره ۱۷۷، ص ۳۱.

مسئولیت‌های سنگینی که آن شهید در این راستا داشت - که نهایتاً به شهادت وی منجر گردید - این طرح به طور موقت تعطیل شد. ایشان در نظر داشت پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و رفع موانع و مشکلات عمده، در اولین فرصت با بهره گرفتن از امکانات نظام جمهوری اسلامی این طرح را تحقق بخشد که با شهادتش ناتمام باقی ماند.^۲

او به موازات مبارزات تبلیغی، تلاش‌های علمی و آموزشی، از وضع فلسطین و لبنان غافل نبود و چون امام خمینی علیه السلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز قدس و همبستگی با مسلمانان فلسطین اعلام نمود، در پی برپایی اولین راهپیمایی باشکوه روز قدس از خود تلاشی در خور تحسین بروز داد و قطعنامه راهپیمایی روز قدس در سال ۱۳۵۸

کمک‌های اهالی تهران برای شیعیان این سرزمین نمود و خود برای رساندن این کمک‌ها به مردم لبنان و نظارت بر توزیع آن‌ها رهسپار کشور مزبور گردید^۱ و به کمک امام موسی صدر اعانات مردم ایران را به شیعیان آواره و فلسطینیان جنگ‌زده تحویل داد. او وقتی از نزدیک اوضاع محرومین و مظلومین لبنان را مورد بررسی قرار داد احساس کرد که فقر فرهنگی و ضعف شناخت از معارف اسلامی و نیز مهیّا نبودن وسائل جهت کسب معارف و علوم، از مشکلات شیعیان این سامان است. بدین منظور طرحی در دست مطالعه داشت تا بوسیله آن با همکاری امام موسی صدر و شهید دکتر مصطفی چمران یک مجتمع اسلامی فرهنگی، از دبستان تا دانشگاه، در مناطق شیعه نشین جنوبی لبنان بنیان نهد. حتی زمینی هم برای اجرای این طرح خریداری گردید که به سبب مفقود شدن امام موسی صدر در لیبی و توسعه جنگ در لبنان از یک سو و نیز اوج گرفتن انقلاب اسلامی ایران و فعالیت‌های فراوان دکتر مفتاح و

۱- شهید مفتاح و احیای تفکر اسلامی، مجله پیام انقلاب، شماره ۷۴.

۲- آیات اصول اعتقادی قرآن، ص ۶۰؛ آخرین تلاش‌ها و آخرین روزها، ص ۳۲۴.

ه. ش توسط او نوشته شد.^۱

* در میدان مبارزه

شهید آیت الله دکتر مفتاح در سخنرانی‌ها، نوشته‌ها، محافل عمومی و خصوصی، کلاس‌های درس حوزه، دانشگاه و مدرسه، فساد و تباهی حکومت استبدادی و عوام‌لش را افشاء می‌نمود و هر کجا که رژیم پهلوی حرکتی را بر ضد احساسات دینی و باورهای مذهبی مردم، ترتیب می‌داد، می‌جوشید و می‌خروشید و از شدت ناراحتی در پوست خویش نمی‌گنجید و خشم و نفرت خود را به هر نحو ممکن از تبهکاری ستمکاران بروز می‌داد. از این جهت او را تحت فشاری سخت قرار دادند و از سخنرانی و هر گونه تبلیغ مذهبی منع کردند.

خودش به این تنگناهای طاقت فرسا اشاره می‌کند: «نمی‌گذارند ما سخن بگوئیم. حرفی بزنیم. بعد از هشت سال ممنوعیت، یک چند شبی است که می‌توانم صحبت کنم. اگر هم دوستان ما سخنی گفته‌اند، اجازه نداده‌اند که صدایشان به جایی برسد.»

او با وجود این اختناق با حالتی خشمگین خطاب به رژیم استبدادی فریاد می‌زند و می‌گوید: «شما ملتی را که برای افکار مذهبی‌اش احترام قائل است، انتظار دارید آرام باشد! مگر می‌شود؟ والله ملت مسلمان ایران بیدار شده است.»^۲

وقتی باخبر شد که مبدأ تاریخ رسمی کشور را تغییر داده‌اند، چون طوفانی مهیب غرید و خاطر نشان ساخت: «چگونه ایرانی باید تاریخ پرافتخار هجرت رسول الله ﷺ یعنی تاریخ اسلام، افتخار انسان‌ها، نجات دهنده ایران - این تاریخ با عظمت اسلام - را کنار بگذارد؟ یا رسول الله ﷺ ما از روی تو شرم‌منده‌ایم.»^۳

هنگامی که مشاهده نمود عوامل رژیم، فرهنگ اساطیری و افسانه‌ای و ملی‌گرایی افراطی رواج می‌دهند و در

۱- تصویر پیش نویس این قطعه‌نامه در کتاب شهید مفتاح تکبیر وحدت، ص ۱۲۱ آمده است.
 ۲- برگرفته از سخنرانی شهید مفتاح که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۷ ه. ش ایراد شده است.
 ۳- ایجاد وحدت در امت اسلامی (سخنرانی شهید مفتاح)، مندرج در مجله پیام انقلاب، شماره ۱۷۷.

مسافرت تبلیغی خود را به منبرهای افشاگرانه و روشنگرانه تبدیل کرد و منبرهایش آن چنان اثری ژرف در بیداری افکار مردم داشت که غالباً ساواک از سخنرانی‌های او ممانعت به عمل می‌آورد و احياناً برنامه تبلیغی او تعطیل و خود آن شهید بازداشت می‌گردید. در دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ غالباً به شهرستان‌های استان خوزستان می‌رفت و به دلیل افشاگری‌هایش علیه طاغوت، بارها با آزارهای شدید مواجه شد. او با قیام امام امت از سال ۱۳۴۲ ه. ش تمامی فعالیت‌های خود را در جهت حمایت از نهضت امام خمینی علیه السلام متمرکز کرد. سخنرانی‌های او در شهرهای دزفول، اهواز، آبادان و خرمشهر آن چنان تحولی ایجاد کرد که دستگیری‌های پی‌در پی و جلوگیری‌های پیوسته از رفتن به منبر مؤثر واقع نشد و ساواک از سر در ماندگی دکتر مفتاح را از ورود به استان خوزستان منع کرد.^۳

صددند که سیمای معنوی و باصلابت ستارگان درخشان اسلام را با این حرکت رذیلانه کمرنگ جلوه دهند، چنین فریاد برآورد: «یک قهرمانانی را ملی و ایرانی برای ما معرفی می‌کنند؛ بابک خرم‌دین، المقفع‌ها و امثال آنان. این قهرمانان به اصطلاح ملی برای این است که جای قهرمانان اسلامی را بگیرند، احساسات اسلامی و روح اسلامی خاموش شود تا استعمار بتواند در این ممالک به استعمارش ادامه دهد.»^۱

رسوایی جشن هنر شیراز که در سال ۱۳۵۰ ه. ش صورت گرفت، شهید مفتاح را سخت آشفته کرد و فریاد زد: «مردم مسلمان شیراز وقتی رسوایی جشن هنر را دیدند [ناراحت شدند]. چرا به خواسته‌ها توجه نمی‌کنید؟ اخلاق کجاست، انسانیت؟ این چه هست؟ چرا ناراحتی را بین مردم شعله‌ور می‌کنید؟ چرا نمی‌گذارید این مردم مسلمان در افکار مذهبی خود، در خواسته‌های اسلامی خود جلو بروند؟»^۲

شهید مفتاح از همان آغاز،

۱- همان.

۲- ویژگی‌های زعامت و رهبری، ص ۳۵.

۳- آیات اصول اعتقادی قرآن، ص ۵۴ و ۵۵.

مختلف و نیز انعقاد جلسات سخنرانی بسیار پرجمعیت و بی سابقه. آن شهید اولین راهپیمایی در تاریخ انقلاب اسلامی را در سال ۱۳۵۶ در روز عید فطر و پس از اقامه نماز عید برگزار کرد. راهپیمایی عظیم چند میلیونی در ۱۶ شهریور سال ۱۳۵۷ از محل برگزاری نماز عید آغاز گردید و رژیم استبدادی را در موجی از وحشت قرار داد و قیام اسلامی را سرعت بخشید. شهید مفتاح در این حرکت مقدس توسط عناصر مزدور شاهنشانی به سختی مضروب و مجروح گردید و در اولین ساعات روز هفدهم شهریور ۱۳۵۷ عناصر مزدور ساواک و عوامل حکومت نظامی، شهید مفتاح را در حالی که جراحاتی شدید از ضربات روز قبل داشت دستگیر و زندانی نمودند که با اوج گیری انقلاب اسلامی پس از دو ماه آزاد گردید. فعالیت تأثیر گذار و ارزنده در جامعه روحانیت مبارز تهران و نیز ستاد برگزاری استقبال از امام، از دیگر زمینه های فعالیت آن شهید در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود.

تدریس در دانشکده الهیات در کنار علامه مطهری رحمته الله علیه، جلسه تفسیر قرآن و برگزاری نماز جماعت در مسجد دانشگاه از جمله نخستین فعالیت های ایشان در تهران می باشد. در سال ۱۳۵۲ با قبول امامت مسجد جاوید، فعالیت گسترده را در این مکان آغاز کرد به نحوی که مرکزی برای اجتماع دانشجویان و آشنایی آنان با معارف اسلامی و هسته ای برای مبارزه با رژیم گردید. ساواک در آذرماه سال ۱۳۵۳ ه. ش این مسجد را پس از سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی) تعطیل کرد و شهید مفتاح و مقام معظم رهبری را دستگیر و زندانی نمود. مدت دو ماه شهید مفتاح در زندان زیر انواع شکنجه ها قرار گرفت، اما با آزادی از زندان به مبارزات مستمر خود ادامه داد و پس از حدود دو سال، امامت مسجدی در حوالی حسینیه ارشاد را پذیرفت که آن را مسجد قبا نامیدند. گوشه ای از فعالیت های گسترده ایشان در این مکان مقدس عبارتند از: تشکیل کتابخانه و صندوق قرض الحسنه، تشکیل کلاس های

سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی منطقه چهار تهران، سرپرستی دانشکده الهیات، کوشش برای ایجاد تحول اساسی در نظام آموزشی و هماهنگ کردن آن با انقلاب اسلامی، برگزاری اولین سمینار وحدت حوزه و دانشگاه در سالگرد شهادت آیت الله حاج سید مصطفی خمینی، از جمله تلاش های ایشان در طول ده ماه زندگی آن شهید پس از پیروزی نهضت امام خمینی علیه السلام بود.

* آثار ارزنده و آموزنده

شهید مفتاح مصمم گردید تا طی تشکیلاتی محققان و نویسندگان حوزه سازمان دهی شوند و از این رهگذر با عنایت به معارف ناب اسلامی و شرایط اجتماع، آثاری را به رشته نگارش درآورده و جامعه تشنه مباحث دینی و فرهنگی را تغذیه نمایند. پیرو این طرح، «جلسات علمی اسلام شناسی» را تشکیل داد. در جلسات این تشکل علمی، نویسندگان کتاب هایی را که به نگارش در آورده بودند مطرح می نمودند و پس از نقد و بررسی و اصلاحات مورد نیاز با

مقدمه ای که دکتر مفتاح بر آن ها می نوشت در معرض چاپ و در دسترس عموم مردم قرار می گرفت. از آنجا که ساواک به نقش مؤثر این مجمع در شناساندن اسلام و معرفی حقایق تشیع و حماسه های دینی پی برده بود به تعطیل نمودن آن اقدام کرد، با این وجود مجمع مذکور موفق گردید سیزده جلد کتاب منتشر نماید. مرحوم مصطفی زمانی در خصوص حساسیت و احساس خطر ساواک نسبت به فعالیت های این مجمع می نویسد: «اولین کتابی که به نام مجمع اسلام شناسی منتشر شد، کتاب «شیعه و زمامداران خودسر» از محمد جواد مغنیه (نویسنده شیعه و اهل لبنان) بود. این کتاب را پانزده روزه ترجمه کردم و به چاپ رساندم. همراه انتشار کتاب، استاد شهید به سازمان امنیت... به عنوان گرداننده یک مجمع زیرزمینی احضار گردید و تحت فشار ساواک قرار گرفت.^۱»

با تلاش مداوم شهید مفتاح، مجمع

۱- افکار مفتاح، ص ۹.

۱- ترجمه جلد اول تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی با همکاری حضرت آیت الله حسین نوری همدانی و نیز ترجمه جلد دوم و سوم این اثر به تنهایی.

۲- حاشیه بر اسفار ملاصدرا: این حواشی را دکتر مفتاح در زمان تحصیل و نیز به هنگام تدریس حکمت الهی بر کتاب اسفار ملاصدرا نوشت.

۳- روش اندیشه: این کتاب را آن شهید در سال ۱۳۳۶ ه. ش نوشت که به عنوان منبع درسی حوزه و دانشگاه مدت‌ها از آن استفاده می‌گردید و علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر آن مقدمه نوشته است.

۴- حکمت الهی و نهج البلاغه: این کتاب در واقع پایان نامه تحصیلی دوره دکترای شهید مفتاح است و ضمن ژرف نگری، شمول و وسعت معانی، در آن عالی‌ترین مضامین فلسفی و کلامی با قلمی شیوا مطرح شده است.

۵- آیات اصول اعتقادی قرآن: این کتاب حاوی چند بخش می‌باشد.

۱- یادی از یک نویسنده، مقاله نگارنده، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۵۵۱.

اسلام‌شناسی - که حدود بیست نفر نویسنده متعهد و فعال داشت - در یک گردهمایی که با حضور جمعی از اساتید حوزه صورت گرفت مصمم گردید مجله‌ای تحت عنوان «اسلام‌شناسی» در ۱۲ شماره عرضه نماید. اما ساواک از این برنامه باخبر شد و حتی به ایشان اجازه نداد یک شماره از آن مجله را منتشر کند!

دکتر مفتاح با همکاری شهید بهشتی فعالیت تحقیقی دیگری را در قم آغاز کرده و از اساتید زبده و پرتوانی چون شهید مطهری رحمته الله علیه خواست تا در این برنامه شرکت نموده و به حاضران رهنمود بدهند.

در این جلسات تحقیقی، گروهی از محققان با استفاده از منابع اصیل معتبر و مستند اسلامی به پژوهش‌های ارزنده و عمیق دست زدند، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل آن که هر کدام از اعضای آن در مشاغل حساسی مشغول کار شدند، فرصت ادامه این تلاش را بدست نیاوردند.

شهید مفتاح آثار مکتوب ذیل را از خود بر جای نهاد:

* ایجاد وحدت بین حوزه و

دانشگاه

شهید آیت الله دکتر مفتح از جمله علمای مبارز و فعالی بود که برای همبستگی و وحدت میان حوزه و دانشگاه تلاش‌های بسیاری به عمل آورد و این حرکت در حالی صورت گرفت که عوامل وابسته به استبداد و استکبار می‌کوشیدند بین این دو مرکز علمی و فرهنگی شکاف ایجاد کنند و روحانی و دانشجو را نسبت به یکدیگر بدبین نمایند.

شهید مفتح بر این باور بود که اگر چه حوزه و دانشگاه هر یک اهداف، برنامه‌ها و کارکردهای خود را دارند ولی می‌توانند با نگرشی توأم با احترام و اعتماد متقابل، با یکدیگر ارتباط داشته باشند، و به جای نفی و طرد و نفرت و بدبینی، به درک متقابل که آکنده از روح اطمینان است اهتمام ورزند. هر دو نظام آموزشی می‌توانند تقویت کننده و تکمیل کننده هم باشند و لازمه تحقق این برنامه آن است که با یکدیگر رابطه علمی و آموزشی داشته باشند و در مباحث فکری و فرهنگی و

بخش اول با عنوان پژوهش‌ها و تحقیقات استاد در مباحث اعتقادی شیعه با تکیه بر آیات قرآن، قسمت دوم حاوی زندگی‌نامه ایشان است و در آخرین بخش مطالبی شامل به کجا می‌رویم؟، حکومت اسلامی و فلسفه انقلاب و حکومت دیده می‌شود که محصول سخنرانی‌ها و مقالات استاد مفتح می‌باشد.

۶- نقش دانشمندان اسلام در پیشرفت علوم: شامل مقالات آن شهید می‌باشد که در سال چهارم مجله مکتب اسلام (سال ۱۳۴۰ ه. ش) چاپ شده است و هشت مقاله را در برمی‌گیرد.

۷- ویژگی‌های زعامت و رهبری: در این کتاب که سخنرانی‌ها و مقالات استاد را در مورد مسائل رهبری در بر می‌گیرد، آن شهید به موضوع تفکیک ناپذیری بین رهبری سیاسی و معنوی تأکید دارد.

۸- مکتب اخلاقی امام صادق (علیه السلام): نوشتاری است محققانه و عمیق که آن شهید در نشریه سالانه مکتب تشیع در خرداد سال ۱۳۴۲ ه. ش درج نموده است.

مقدس، پویا و علمی گام بردارند و به جای شعارهای فصلی و زودگذر به عرصه عمل و میدان تحقیق و طرح و برنامه‌های مفید وارد شوند. نگاه منفی و رفتارهای توأم با پیش‌فرض‌های احساسی و ذهنی که با برخی شایعات بی‌اساس و افکار تزریقاتی توأم است نیز باید به مثبت‌اندیشی و پندارهای صادقانه و کنش و واکنش‌های واقع‌گرایانه و معقول تبدیل گردد و مدیریت علمی هر دو نهاد به فکر تفوق بر هم نباشند و این حقیقت را پذیرا باشند که هر دو مرکز مزبور یعنی حوزه و دانشگاه کانون انسان‌سازی، رشد، اصلاح و توسعه جامعه می‌باشند.

شهادت آیت الله مفتاح بر این باور بود که دانشگاه همواره بستر توطئه‌های خطرناک و مخرب دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی بوده و حوزه‌های علوم دینی نیز از نقشه‌های شوم مصون نیستند و از جمله شیوه‌های مصنوعیت محیط‌های علمی کشور اسلامی از انحراف، وحدت حوزه و دانشگاه می‌باشد. اگر نسبت به

رفع معضلات اجتماعی از پیش‌همفکری و هم‌اندیشی نمایند. خاصیت چنین ارتباطی آن است که در فضایی علمی اما آغشته به دوستی و محبت و با حضور اندیشمندان برجسته و مدیریت و برنامه‌ریزی اصولی، تبادل افکار و تضارب اندیشه‌ها و گسترش مطالعات جامع و مشترک و تبادل استاد و دانشجو صورت می‌گیرد و از این رهگذر بنیان‌های علمی این دو کانون فرزاندگی تقویت می‌شود. خاصیت دیگر برنامه مذکور آن است که از اتلاف وقت، هدر رفتن سرمایه‌ها و نیز کارهای تکراری، مشابه، سطحی و تقویمی و مصرفی جلوگیری می‌شود و هزینه‌های علمی و آموزشی در جهت کارهای اصولی، زیربنایی، اساسی و در سطحی عالی و پایدار مصرف می‌گردد.

البته به اعتقاد دکتر مفتاح دو نهاد یاد شده برای رسیدن به این مقاصد باید ساختار خویش را اصلاح کنند و در شیوه‌ها و سبک‌های خود تجدید نظر نمایند و متناسب با نیازهای عصر و مقتضیات زمان به سوی اهداف والا،

فرهنگ وارداتی و تثبیت ارزش‌ها اهتمام می‌ورزند نمود، زیرا بر این امر واقف بود که باید ارزش‌های جامعه را اصلاح کرد و با حاکمیت مبانی اعتقادی، جامعه را به سوی تعالی و رشد سوق داد. او در این راستا با درایت و فراست گام برداشت و با هجرت به تهران و انتقال به دانشگاه موفق گردید اندوخته‌های حوزه‌های خویش را به دانشجویان منتقل کند و از این طریق بذریع ایمان و آگاهی را در روح نسل مستعد جوان بکارد و آنان را برای طرد فرهنگ استعمار مسلط بر دانشگاه‌ها و حاکم ساختن فرهنگ اسلامی به جای آن بسیج کند.

شهید مفتاح پس از آن که با پشتوانه‌ای عظیم از علم و ایمان به دانشگاه آمد، دانشگاهیان را متوجه سرچشمه اصلی فرهنگ توحیدی و ارزشی ساخت و تلاش او به قدری مؤثر واقع گردید که استاد و دانشجو نیاز شدید خود را در پیوند با حوزه احساس کرد و در صدد رفع موانعی برآمد که استبداد و استکبار بر سر این راه ایجاد نموده بود و در روزگاری که

سرنوشت این دو نهاد احساس مسؤولیت می‌کنیم و دلمان برای اتحادشان می‌تپد، باید در جهت زدودن زنگارهای تحریف و انحراف از هر دو پایگاه بکوشیم و محیط دانشگاه و حوزه را از همان عناصر منحرفی که زمینه‌ساز عملی تفرقه و گشودن جای پای برای استکبار و عوامل آن‌ها می‌باشند پاک نماییم و اجازه ندهیم اهل تحجر و مقدس‌نمایان و تنگ‌نظران تُنک‌مایه و اهل لجاج و عناد روابط این دو نهاد را تیره سازند و چشمه جوشان منطق و اندیشه و فرهنگ را کدر نمایند.

آن شهید به خوبی می‌دانست تا اساس ذهنی و فرهنگی یک پدیده اجتماعی و سیاسی محو نگردد نمی‌توان به استقلال کامل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی نائل آمد. از این جهت مسؤولیت نشر فرهنگ اسلامی در دانشگاه‌ها را در برابر فرهنگ مهاجم پیش گرفت و با بیدار نمودن نسل جوان، کمک بزرگی برای آماده ساختن این نسل برای پیوستن به صفوف کسانی که در جهت نفی

فضیلت‌های اخلاقی و ویژه‌ای بود. رفتارش با اهل خانه، دوستان، همکاران و شاگردان، سیره اهل بیت علیهم‌السلام را در اذهان تداعی می‌کرد. او از ابتدای جوانی با پرهیزگاری، دلسوزی و پشتکار فراوان در جهت صیانت از ارزش‌های اسلامی و تقویت جنبه‌های معنوی افراد جامعه از هیچ‌گونه کوششی دریغ ننمود. غیر ممکن بود به دلیل جلب رضایت فرد یا افرادی یا خشنودی گروهی، یکی از برنامه‌های اسلامی را از دست بدهد و با آن معامله کند، او وظیفه‌اش را به جهت ناراحتی عده‌ای رها نمی‌کرد^۱.

از تشریفات، امکانات رفاهی و شرایطی که غالب افراد جامعه از آن‌ها محرومند، بی‌زاری داشت و بر این باور بود که این امور روح آزادگی را از آدمی می‌گیرد. عادت داشت با سادگی و نهایت فروتنی همچون سایر مردم روزگار بگذراند. شخصاً لوازم منزل را

غرب نغمه جدایی دین از دانش را سر می‌داد، بین محافل دینی و علمی ارتباط ایجاد کرد.

ارمغان این حرکت مقدس آن بود که بغض و تنفر بین حوزه و دانشگاه به الفت و صمیمیت مبدل گردید و دانشگاهی همگام با حوزوی به سوی تعالی، توسعه فرهنگی و معنوی جامعه و تثبیت هویت دینی و ارزشی جامعه همراه با پویایی علم و تکنیک گام برداشت. اما باید دانست که راه شهید مفتاح در جهت مذکور باید دنبال گردد. برخی موانع و دشواری‌ها از میان برداشته شود و روش‌فکر نمایی و مقدس مآبی‌ها را باید از این دو قلمرو زدود و تسلیم واقعیت‌هایی گردید که بر برهان، حکمت، معرفت و مصحلت استوار است و دیانت و معرفت بر آن‌ها صحنه می‌گذارد.

* خُلق و خوی فردی و اجتماعی

شهید مفتاح شخصیتی بود که در خانواده‌ای روحانی نشو و نما یافته و در بوستان معنویت حوزه علمیه قم شکوفا گردیده بود، از این جهت علاوه بر فضل و کمالات علمی دارای

۱- سخنرانی شهید مفتاح در مسجد صاحب الزمان در تاریخ اول شهریور ۱۳۵۸ تحت عنوان حکومت اسلامی.

روان از طریق ذکر، دعا، عبادت، انجام نوافل و زیارت معصومین علیهم السلام و امامزادگان توجه داشت. او دعا را یکی از سرمایه‌های ارزنده و از حقایق مسلم اسلام و قرآن می‌دانست.^۳

عشق و ارادت قلبی او به خاندان عصمت و طهارت از معرفتی ژرف منشأ می‌گرفت و ارتباط قلبی با این بزرگان را وسیله‌ای برای جلب و جذب معنویت قلمداد می‌کرد. موضع‌گیری‌های او در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و نیز ستیز با ظلم و استکبار در چنین معرفتی ریشه داشت.

* بار یافتن به بارگاه ابدیت

سرانجام آیت الله محمد مفتاح پس از عمری تلاش و جهاد مستمر و خستگی‌ناپذیر در راه حق و حقیقت در ساعت نه صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸ به همراه دو پاسدار فداکارش به نام‌های

می‌خرید و با ماشین فرسوده فولکسی که داشت ایساب و ذهاب می‌کرد. هنگامی که شرایط خاصی را به منظور مسائل امنیتی و اوضاع آشفته ناشی از ترورها برای ایشان پدید آوردند، انزجار خود را از این وضع اعلام کرد و گفت: این امور با روح طلبگی من که از آغاز زندگی با آن تربیت شده‌ام منافات دارد و چون اتومبیل ویژه‌ای برای تقویت امنیت آن شهید به ایشان دادند، گفت: «کاملاً در آن محبوس هستم والله برایم هیچ لذتی ندارد»^۱.

شهید مفتاح همچون پدری دلسوز به امور افراد بینوا و مستمند رسیدگی می‌کرد. شاگردان کم‌بضاعت را شناسایی می‌نمود و به طریقی که شخصیت آنان تحقیر و مخدوش نگردد، در حد توان و وسع مالی نسبت به رفع گرفتاری‌های مالی آنان مبادرت می‌نمود.^۲

با وجود آن که در عالترین درجات، مباحث فلسفی را مطرح می‌نمود اما در پیچ و خم برهان‌های خشک حکمت و تخصص دانشگاهی محصور نگردید و به سازندگی روح و

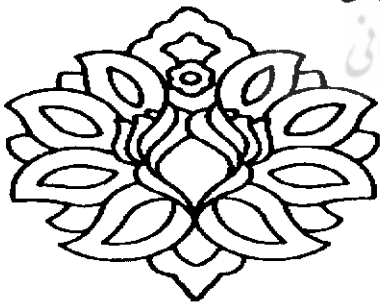
۱- وحدت دو قشر روحانی و دانشگاهی، شهید مفتاح، ص ۲۵-۲۲.

۲- شهید مفتاح تکبیر و وحدت، ص ۴۴.

۳- مقدمه استاد شهید مفتاح بر کتاب «دعا عامل پیشرفت یا رکود؟» نوشته مصطفوی کرمانی.

آفریدند و آتش نهضت اسلامی را
افروخته‌تر و جنبش قیام ملت را
متحرک‌تر کردند. امید بود از دانش
استاد محترم و از زبان و قلم او بهره‌ها
برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته
شود و امید است از شهادت امثال
ایشان بهره‌ها برداریم.^۱

نوشتار حاضر را با فرازی از
نوشته‌های نورانی مقام معظم رهبری
(مد ظله العالی) در مورد آیت الله مفتاح علیه السلام به
پایان می‌بریم: «یاد شهید عزیز مرحوم
آیت الله مفتاح آن شمع پرسوز و گداز و
روشنی بخش، آن روحانی پرجد و
جهد و صبور، آن مبلغ دانا و سخنور،
آن مبارز شجاع و خستگی‌ناپذیر و آن
شخصیت متواضع و محبوب
گرامی باد.»^۲



۱- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۳۹.

۲- از دستخط حضرت آیت الله خامنه‌ای که در
۲۶ آذر ۱۳۶۴ در دفتر دانشکده الهیات نوشته‌اند.

جواد بهمنی و اصغر نعمتی هنگام
ورود به دانشکده الهیات دانشگاه
تهران توسط عوامل منحرف گروه
فرقان هدف گلوله قرار گرفت و به
فیض عظیم شهادت نائل آمد. پیکر
مطهر آن عالم ربّانی پس از برپایی
مراسم باشکوه تشییع که امام خمینی علیه السلام
نیز در آن حضور داشت، در صحن
مطهر بارگاه حضرت فاطمه
معصومه علیها السلام در قم مقدس به خاک
سپرده شد و این روز به مناسبت
فعالیت‌های چشمگیر این شهید
والامقام در راه وحدت حوزه و
دانشگاه، روز وحدت روحانی و
دانشجو نامگذاری شد.

به مناسبت شهادت دکتر مفتاح و
دو پاسدارش، امام خمینی علیه السلام در تاریخ
۲۷ آذر ۱۳۵۸ مطابق با ۲۸ محرم الحرام
سال ۱۴۰۰ ه. ق پیامی صادر نمودند که
در فرازی از آن آمده بود: «جناب
حجت الاسلام، دانشمند محترم آقای
مفتاح و دو نفر پاسداران عزیز اسلام
رحمت الله علیهم به فیض شهادت
رسیدند و به بارگاه ابدیت بار یافتند و
در دل ملت و جوانان آگاه ما حماسه